

نقد و بررسی ادله نافی شناخت، وجود، غیبت و قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در اندیشه سلفی‌گری ایرانی

سید محمد مهدی موسوی^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۲

چکیده

پژوهش حاضر به منظور نقد و بررسی ادله نافی شناخت، وجود، غیبت و قیام حضرت ولی عصر ع صورت پذیرفته تا با بررسی اهم ادله جریان سلفی‌گری ایرانی نادرستی انکار مهدویت را از نگاه ایشان آشکار نماید. از آن جا که این جریان تجدیدنظر طلب در باورهای شیعی، در حوزه مهدویت مسیر خود را از باورهای امامیه جدا ساخته و دلیل مخالفت خود را آیات قرآن پنداشته‌اند، پاسخ به اشکالات ایشان امری ضروری است. این تحقیق کوشیده است ابتدا با گزارشی مستند، ادعاهای ایشان را یادآوری کرده و سپس با ادله قرآنی پاسخگوی انکار این باور اسلامی، از نگاه این جریان نوپا باشد. نارسا بودن ادله شناخت مهدی ع ادله نافی وجود، غیبت و قیام حضرت در کنار عدم انتفاع از امام غایب و کامل بودن دین اسلام از اهم اشکالات مطرح شده از سوی ایشان است که، مورد نقد و بررسی با آیات قرآن قرار گرفته است. واژگان کلیدی: سلفی‌گری ایرانی، مهدویت، قیام، طول عمر، هدایت جبری، غیبت.

۱. دانشجوی سطح چهار (دکتری) امامت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)، قم، ایران.
(S.mahdiyar14@gmail.com)

مقدمه

باور مهدویت و جایگاه آن در منظومه اعتقادات شیعی غیرقابل انکار است. مهدی باوری در میان مذاهب اسلامی نیز امری مسلم است، اما با این تفاوت که بیشتر اهل سنت معتقد به مهدویت نوعی بوده و اعتقادی به منجی بودن حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ندارند. فرهنگ مهدویت پیام آور بیداری و آگاهی امت بزرگ اسلام و زمینه ساز درک آدمی از حیات طیبه و از حقیقت وجود است. مهم تر این که بنا بر گزاره های اسلامی، مهدویت که امتداد خط امامت است، محور و میزان معرفت به امام و در امان ماندن از مرگ جاهلی است.^۱ از این رو طبیعی است که در برابر این حقیقت مهم، مخالفان ساکت ننشسته و شبهاتی در جهت تضعیف این آموزه مهم دینی القاء کنند.

سلفی‌گری ایرانی^۲ یا قرآنیان نام یک جریان فکری است که با تکیه بر شعار بازگشت به قرآن در سال‌های مشروطه و پس از آن، تحت تاثیر اندیشه‌های اصلاحی شیخ هادی نجم‌آبادی توسط یکی از شاگردان ایشان به نام اسدالله خرقانی شکل گرفت و به وسیله چهره‌های دیگری هم چون: شریعت سنگلجی، یوسف شعار، برقی، قلمداران و حسینی طباطبایی ادامه یافت. این گروه که قرآن را در بخش اعتقادات کافی و بی نیاز از سنت می دانند، روش تفسیری قرآن به قرآن را شاخص فهم قرآن، قرار داده‌اند.^۳

این جریان تجدیدنظر طلب در راستای تضعیف این باور دینی، با محور قرار دادن قرآن کریم هجمه‌ای وسیع به باور مهدویت داشته‌اند. آنان به تبع انکار امامت منصوصه، امامت حضرت مهدی علیه السلام را انکار کرده و با بی توجهی به آیاتی که وجود حجج الهی در هر زمانی را ثابت می دانند وجود امام دوازدهم را غیرقابل اثبات انگاشته‌اند. ایشان در سه حوزه اصل مهدویت، ادعیه مهدوی و رجعت، مسیر خود را از باورهای امامیه کاملاً جدا ساخته و عقائدی چون رجعت که با مهدویت گره خورده و هم چنین دعای ندبه از تیررس اشکالات آنان خارج نبوده است. برقی آموزه مهدویت را خلاف آیات قرآن انگاشته و در کتاب *بررسی علمی احادیث مهدی*

۱. «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة».

۲. درباره عنوان این گروه در بین پژوهشگران اختلاف نظر وجود دارد، برخی از افراد به آنان «سلفی‌گری ایرانی»، برخی دیگر «وهابیت وطنی» و برخی دیگر «قرآن بسندگان» می‌گویند و برخی ناآگاهانه، بدون در نظر گرفتن انحرافات این گروه، آنان را پاره‌ای از شیعه می دانند. (ر.ک: مقاله جریان‌شناسی تقریب مذاهب اسلامی).

۳. برگرفته از نقد «دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرآنیان شیعه»؛ سیدرضا مؤدب، علی تصدیقی شاهرضائی، (پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲۹)

به نقد این باور پرداخته است.^۱

این نوشتار برآن است ضمن بیان شبهات ایشان در حوزه مهدویت به نقد آن چه از مطالب ایشان که پاسخ داده نشده، به روش قرآنی بپردازد.

دلایل انکار مهدویت

جریان سلفی‌گری ایرانی در انکار امامت حضرت مهدی علیه السلام به برخی آیات متشابه استناد کرده تا وجود ایشان، مخالف آموزه‌های قرآنی جلوه نماید. عمده ادله این جریان نوپا در انکار آموزه مهدویت، در چهار دسته خلاصه شده که به بیان و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

نارسا بودن ادله شناخت قائم

۱. بررسی حدیث لوح

حیدرعلی قلمداران در کتاب *شاهراه اتحاد* ادعا می‌کند در حدیث لوح جابر، علائمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شناختن امام قائم ارائه کرده به نوعی نارسا است؛ چراکه: ابتدا پیامبر صلی الله علیه و آله از نام روشن او مضایقه کرده! دیگر این‌که فرموده کنیه او، کنیه من است و پر واضح است تا کسی صاحب فرزند نشود کنیه معروفی ندارد و امام قائم که حتی وجود و تولد خود او بر مردم مخفی است، چگونه می‌توان او را به کنیه‌ی که پس از چندین سال برای او پیدا می‌شود شناخت! او در ادامه محتوای حدیث جابر را مخالف باور امامی‌مذهبان انگاشته؛ چنین می‌نویسد:

حدیث می‌گوید این همان کسی است که غیبت چنین و چنان می‌کند پس از فتح مشارق و مغارب آن، یعنی غیبت حضرت بعد از فتح زمین خواهد بود، آری این عبارت حدیث است و کسی که از اعتقادات شیعه خبر نداشته باشد نمی‌تواند از این حدیث دریابد که امام قائم اول غیبت و پس از آن مشارق و مغارب زمین را فتح می‌کند و چنین می‌فهمد که آن جناب ابتداء فتح مشرق و مغرب می‌کند و سپس غیبت! (قلمداران، بی‌تا: ۲۹۵)

بررسی و نقد

نویسنده ابتدا با انکار پیشگویی‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که با معارف و حیانی‌گره خورده و سرچشمه‌ای الهی داشته و تاریخ اسلام گواه آن است؛ سعی دارد اخبار غیبی حضرت در باره موعود آخرالزمان را زیر سوال برد. حال آن‌که آیات قرآن (آل عمران: ۴۴؛ هود: ۴۹؛ یوسف: ۱۰۲)

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: بررسی علمی احادیث مهدی و دعای ندبه و خرافات آن، سیدابوالفضل برقعی؛ و رجعت، فرید تنکابنی.

و گزارش‌های تاریخی فریقین خبر از علم ویژه و بیکران آن حضرت داده‌اند. چنان‌چه نمونه‌ای از این پیشگویی‌های به وقوع پیوسته در حدیث یاد شده، مشهود است (شیخ صدوق، ۱۳۵۹ ش: ج ۱، ۲۵۳).

اما در باره تقدم قیام جهانی حضرت بر غیبت گفته می‌شود که نویسنده در معنای روایت دست برده تا معنای حدیث را به نفع خویش مصادره کند. او کلمه «پس» را به معنای حدیث اضافه کرده تا غیبت را بعد از قیام جلوه دهد در صورتی که چنین واژه‌ای در حدیث نیامده است. معنای فرمایش پیامبر ﷺ در واقع این‌گونه است: او کسی است که خدای تعالی مشرق و مغرب زمین را به دست او بگشاید، او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود. ضمن این‌که نویسنده گمان کرده باور مهدویت مخصوص امامیه است و گویا از انبوه روایات حول باور مهدویت در مصادر عامه بی‌خبر است. چراکه فهم غیبت و گستراندن عدل و داد از روایت جابر را با اعتقاد شیعی مرتبط کرده است. در صورتی که مهدی باوری از آموزه‌های اصیل اسلامی است و اختصاصی به امامیه ندارد. برخی پژوهشگران تا ۳۰ کتاب از منابع اهل سنت پیرامون مهدویت إحصاء کرده‌اند.^۱

۲. انکار شباهت امام غایب به خورشید پشت ابر

برقی و قلمداران ضمن تضعیف روایتی که بهره بردن از امام غائب را همانند بهره‌وری از خورشید پشت ابر بیان کرده اشکالاتی را متوجه این تمثیل دانسته و آن را مردود می‌شمارند. ایشان در این باره می‌نویسند:

تشبیه امام غائب به خورشید در زیر ابر، صحیح نیست و خرافی است از جهاتی از آن جمله:

۱. آفتاب وجودش در نزد همه مسلم و همه کس او را دیده، ولی امام غایب چنین نیست؛
۲. وجود خورشید مقدم بر همه چیز زمین است و با تابش آن نباتات و اشجار و سنگ‌ها به وجود می‌آید ولی امام غایب چنین نیست؛
۳. آفتاب در پشت ابر هم باشد محسوس است چنان‌که تشخیص روز می‌توان داد و اگرچه ابر ضخیم باشد، ولی امام غایب چنین نیست؛
۴. دوام استتار خورشید اندک است و اگر صد سال مثلاً در استتار باشد که هیچ کس آن را

۱. برای مطالعه بیشتر رک: الامام مهدی ﷺ بین التواتر و حساب الاحتمال، ایروانی، محمدباقر، ص ۱۱؛ و هم چنین رک: الامام المهدی ﷺ عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی.

ندیده باشد آن را ممکن است انکار کنند، ولی استتار امام بدوام است و استحقاق انکار دارد؛
۵. آفتاب را اگر در یک نقطه جهان نبینند در نقطه‌های دیگر دیده می‌شود و امام غایب
چنین نیست (برقی، بی تا: ۱۸۳ و ۲۳۰؛ قلمداران، بی تا: ۲۹۷).

بررسی و نقد

در پاسخ این اشکالات ابتدا باید یادآوری کرد که تمثیل و تشبیه، مانند کردن چیزی است به
چیزی دیگر. اما با توجه به ادبیات و قواعد معانی بیان «المثال مقرَّب من وجه و مبعَد من
وجوه» هر مثالی از جهتی مطلب را نزدیک نموده و از چندین جهت دور می‌نماید. از آن جا که
جریان سلفی‌گری ایرانی، وجه شبه را در این مثال نادیده گرفته‌اند به برداشت‌هایی غلط از این
تمثیل دچار گشته‌اند.

حدیث مذکور در مقام تشبیه و تمثیل است و بر اساس قواعد ادبیات و معانی بیان وجه
شباهت مقرَّب که نحوه انتفاع بوده، مد نظر گوینده است. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود
زید مثل شیر می‌ماند. در این جا یک تشبیه به کار رفته؛ شیر، حیوان است، درنده است،
دهانش بوی گند می‌دهد و در عین حال به شجاعت نیز مشهور است. بی شک منظور سخنگو
این است که زید در شجاعت مثل شیر است.

منظور ائمه علیهم‌السلام نیز از این تشبیه اموری هم چون استفاده از برکات وجودی، انتظار ظهور
حضرت، وجود ایشان و تیره‌گی دل‌ها در زمان غیبت است. چنانچه علمای امامیه به برخی از
وجوه شباهت امام به خورشید، اشاراتی کرده‌اند.^۱

اما در رابطه با إشکال دوم که انکار وجود امام قبل از سائر مخلوقات بود باید بگوییم آری
وجود حجت الهی همانند خورشید باید قبل از آفرینش سائر مخلوقات باشد. این ادعا بر پایه
آموزه‌های قرآن استوار است. آن جا که خداوند خطاب به ملائکه می‌فرماید:

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛

من در زمین قرار دهنده خلیفه هستم.

خدای عزوجل پیش از آفرینش سائر مخلوقات از خلیفه سخن گفته و این دلالت دارد که
حکمت در خلیفه، از حکمت در آفرینش موجودات مقدم است. از همین روی خداوند خلقت را
از خلیفه آغاز کرده است، زیرا او حکیم است و حکیم کسی است که موضوع مهم‌تر را بر امر

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۹۳؛ امام مهدی علیه‌السلام موجود موعود، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۱۳۵.

عمومی مقدّم دارد. بنابراین این آیه می‌تواند تصدیق فرمایش امام جعفر صادق علیه السلام باشد که می‌فرماید: حجّت خدا پیش از خلق است و همراه خلق است و پس از خلق است (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۱، کتاب الحجّه، ح ۴). چراکه اگر خداوند خلقی را بیافریند در حالی که خلیفه و راهنمایی هدایتگر برایشان قرار نداده باشد، ایشان را در معرض تباهی و گمراهی قرار داده است (شیخ صدوق، ۱۳۵۹ ش: ج ۱، ۴).

۳. عدم وجود نام و نشان مهدی در قرآن

مصطفی طباطبایی در راستای انکار علائم شناخت امام مهدی علیه السلام به عدم ذکر نام ایشان در قرآن استناد کرده می‌نویسد:

چرا از این امام محبوب نام و نشانی در قرآن کریم نیست مگر ایمان به وجود این امام از ایمان به وجود مردان گذشته که در جهان می‌زیستند و صدها سال از مرگ‌شان گذشته مثل لقمان و ذوالقرنین ضرورت کمتری داشته که نام و نشان این‌ها برای عبرت و پند در قرآن کریم به تفصیل آمده ولی از نام و نشان امام با عظمت و غیبی مسلمانان که شب و روز باید چشم به ظهور دولت او بدوزند در قرآن کریم خبری نیست؟
 (http://www.askdin.com/node/8573)

برقی نیز بر این باور است که خداوند در کتاب خود ذکری از مهدی نکرده و عنوانی برای او نیاورده است (برقی، بی تا: ۵۹).

بررسی و نقد

این اشکال برگرفته از مبنای قرآن بسندگی این جریان نواندیش است، که در جای خود مورد نقد اساسی قرار گرفته و بطلان آن با آیات عدیده‌ای ثابت شده است.^۱ بنابراین آموزه‌های روایی در آیات عدیده‌ای از قرآن به مسئله مهدویت پرداخته شده است. آیاتی که در تفسیر یا تأویل آن‌ها، به مباحث مرتبط با مهدویت مانند ظهور، قیام، غیبت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است.

کتاب‌های زیادی درباره آیات مهدویت نوشته شده است که *الامام المهدی فی القرآن والسنة*، *المحجة فیما نزل فی القائم الحجّة، القرآن يتحدث عن الامام المهدی و امام مهدی در قرآن* از جمله آن‌ها است. این منابع حدود ۵۰۰ آیه را مرتبط با این موضوع دانسته‌اند، که در تفسیر یا تأویل این

۱. رک: «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرانیان شیعه»، سیدرضا مؤدب، علی تصدیقی شاهرزائی، پژوهش دینی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲۹؛ «نقش سبک گفتاری کلام وحی در تبیین مخاطب اصلی آن، با رویکرد نقد روش تفسیری قرآن بسندگان»، سیدمهدی موسوی.

آیات، به روایاتی از اهل بیت علیهم السلام استناد شده است. اما نگارنده در مقاله‌ای جداگانه وجود حجتی الهی در همه زمان‌ها را با آیات قرآن و بدون استفاده از روایات به اثبات رسانده است.^۱ اما این‌که چرا به صراحت نام ایشان در قرآن برده نشده، ادله مختلفی می‌تواند داشته باشد که از جمله آن‌ها حفظ کتاب خدا از تحریف مخالفان حضرت است. علمای امامیه در رابطه با عدم ذکر نام امامان در قرآن به پاسخ‌های دیگری نیز اشاره کرده‌اند (فریدونی، ۱۳۹۲ ش: ۱۰۹).

ادّله نافی وجود

۱. طول عمر

سید ابوالفضل برقی با زیر سوال بردن مصادیق مُعَمَّری که علامه مجلسی رحمته الله برای امکان عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند می‌نویسد:

اولاً، چون خدای تعالی به کسانی عمر طولانی داده، ممکن است به کس دیگر هم عمر طولانی بدهد، ولی صرف امکان کافی نیست، و دلیل بر وقوع لازم است؛ ثانیاً، طول عمر را با قیاس نمی‌توان اثبات کرد، چون نوح هزار سال عمر کرده، پس یوسف هم باید هزار سال عمر کند و این غلط است؛

ثالثاً، در ابتدای خلقت بشر عمرهای اکثر بشر طولانی بوده، و به تدریج کم شده است، پس نمی‌توان عمر کسی را که در قرون اخیر به دنیا آمده بسنجیم با کسانی که صد قرن قبل بوده‌اند؛

رابعاً، اشخاصی که در تاریخ ذکر شده‌اند که عمر طولانی کرده‌اند آنان مورد مشاهده مردم بوده‌اند، و این چه ربطی دارد به آن کسی که احدی او را ندیده و نخواهد دید؛ خامساً، هر کس عمر زیاد کرده دارای فرزندان و نواده‌ها و نتیجه‌های زیاد شده، اما مهدی چنین نیست، نه اولادی از او دیده شده و نه نواده‌ای. مهدی اگر زنده است آیا تزویج کرده یا خیر، اگر تزویج کرده عیال و اولاد او کجایند که دیده؟ و اگر تزویج نکرده چنین مهدی برخلاف سنت اسلام و انبیاء دیگر عمل کرده و نباید پذیرفت.

بررسی و نقد

اولاً: با توجه به عنوان باب «ذکر أخبار المعمرین لرفع استبعاد المخالفین عن طول غیبت القائم» پی می‌بریم که هدف از موارد یاد شده از سوی علامه مجلسی بیان امکان عقلی است و

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: «دلایل وجود حجج الهی در همه زمان‌ها با محوریت آیات ۷۱ اسراء، ۷ رعد، ۱۱۹ توبه، ۳ قدر» فصل‌نامه مکتب وحی، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷ ش.

ایشان برداشت دیگری نداشته‌اند؛

ثانیاً: انکار عمر طولانی در قرون اخیر در حقیقت به نوعی نسبت ناتوانی و عجز به خداوند است. چرا که زمان و مکان هیچ جایگاهی در تأثیر قدرت خداوند ندارند. چنانچه قرآن کریم خبر از طول عمر جناب یونس علیه السلام تا روز قیامت، در صورت عدم توبه داده است (صافات: ۱۴۴):

ثالثاً: عدم مشاهده شخصی دلیل بر عدم وجود وی نیست، علاوه این‌که گزارش‌های تاریخی، مشاهده ایشان را توسط افراد مختلف تأیید کرده‌اند؛^۱ رابعاً: موضوع ازدواج ایشان اختلافی است. چراکه برخی لازمه ازدواج و دارای فرزند شدن حضرت را، فاش شدن اسرار و شناسایی آن حضرت دانسته‌اند، که با حکمت و فلسفه غیبت منافات دارد. یا شاید با توجه به عمومات استحباب ازدواج و مکروه بودن عزوبت و ترک آن در هر حالی و مانع نبودن فلسفه غیبت، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان ازدواج کرده است، و لازم نیست که این امر باعث افشاء سر آن حضرت شود، و با فلسفه غیبت منافات داشته باشد، بلکه همسروی می‌تواند زنی پاکدامن و خودساخته هم چون یاران خاص آن حضرت باشد. ضمن این‌که اصل ازدواج یا عدم ازدواج آن حضرت جزء اعتقادات ما نیست، بلکه از مسائل شخصی است که در روایات نیز به آن تصریح نشده است.

۲. ضعف و سستی

برقعی در گام دیگری که برای نفی وجود حضرت بر می‌دارد اشاره به ضعف و سستی انسان فرتوت کرده و از این رهگذر وجود حضرت را زیر سوال برده است. وی در این زمینه چنین می‌نگارد: به علاوه، طول عمر موجب سستی اعضاء و کشیدن سختی‌ها و مصیبت‌ها است. خدای تعالی در سوره یس آیه ۶۸ فرموده:

﴿وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾ (یس: ۶۸)؛

هر کس را که عمر دهیم او را در خلقت سست می‌کنیم آیا تعقل نمی‌کنید.

آری، سنت الهی این است که هر کس عمر او زیاد گردد سست و بیمار و بیچاره گردد. شما برای مهدی می‌خواهید عمر زیاد اثبات کنید باید عوارض پیری را نیز برای او قبول کنید، زیرا

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: کافی، کتاب الحجه، «باب فی تسمیه من رأه» و هم چنین ج ۱۳ بحار الانوار بابی اختصاص به این عنوان داده شده است.

سنت الهی چنین است:

﴿وَلَنْ نَّجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۶۲):

هرگز سنت خدای تعالی تغییر و تبدیل نکند.

آری، بسیاری از آیات در قرآن است که طول عمر مهدی بدون سستی و نقص او را رد می‌کند و باطل می‌سازد، گویا کسانی که می‌گویند: مهدی هزاران سال عمر کرده باز جوان و سالم است قرآن را قبول ندارند (برقی، بی تا: ۲۹۸).

بررسی و نقد

نا آگاهی از فضای معارف کتاب وحی و یا نگاه گزینشی به آیات باعث ایجاد این اشکال شده است. چرا که با نگاهی گذرا به آیات، پی می‌بریم که سنت‌های تکوینی الهی نیز استثناء بردار است. چنانچه غذای حضرت عَزِيزٌ بِرُخْلَافِ رُوبِهِ طَبِيعِی، بعد از صد سال هم چنان سالم بوده است (بقره: ۲۵۹) یا آتشی که تکوین او سوزاندن است به خواست الهی، به ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ گزند نرسانده و بر او برد و سلام می‌شود (انبیاء: ۶۹). اصحاب کهف نیز که بعد از سالیانی متمادی از خواب بلند می‌شوند هیچ‌گونه تغییری در جسم خود نمی‌یابند.

بنابراین به گواه آموزه‌های قرآن، سنت‌های تکوینی الهی نیز، به خواست الهی قابل تغییر هستند. همان‌طوری که قادر بر حفظ یک غذای فاسد شدنی در مدتی بسیار طولانی و دور از انتظار است می‌تواند حجت خویش را از سستی و ضعف نیز حفظ نماید. ضمن این‌که مراد از عدم تغییر سنت‌های الهی در آیات یاد شده، این است که خداوند در جامعه قوانین ثابتی را مقرر کرده است که در تمام ملت‌ها و اقوام جریان دارد، نظیر سنت‌های آزمایش، امداد مومنان و کیفر حيله‌گران که سعادت و سقوط جامعه در گرو پیروی یا ترک آنهاست.

ادله نافی غیبت

۱. جعلی بودن ادله غیبت

برقی مدعی است حتی خود ائمه شیعه و اصحابشان از این دوازده امام و امام غایب بی‌خبر بودند و اگر اخباری در میان شیعه منتشر شده در قرن سوم ساخته و پرداخته شده است. او دلایل خود را به کتاب بت‌شکن حواله کرده است (برقی، بی تا: ۵۹).

بررسی و نقد

مهدویت از آموزه‌های اسلامی است که اخبار آن در مصادر فریقین غیرقابل انکار است.

چنانچه گزارش‌های تاریخی ردپای اعتقاد به مهدویت را در قرن اول تأیید می‌کنند. کتاب *فرق الشیعه نوبختی و المقالات اشعری* از اعتقاد به مهدویت فارغ از درستی یا نادرستی مصداق آن، نزد فرقه کیسانیه خبر داده‌اند.^۱ بنابراین ادعای جعلی بودن موضوعی واحد، آن‌هم در مصادر روایی فریقین، با تأیید گزارش‌های تاریخی جای بسی تأمل دارد.

۲. مخدوش بودن علل غیبت

الف) خوف قتل

یکی از حکمت‌های غیبت حضرت مهدی علیه السلام که در روایات بدان اشاره شده است خوف از کشته شدن ایشان است (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ ش: ج ۱، ۲۴۳). برقی متعرض این اخبار شده و آن‌ها را غیر صحیح و برخلاف سنت الهی و قرآن پنداشته است. او در این باره می‌نویسد:

اگر بنا باشد کسی حجت الهی باشد و غایب شود و از ترس مردم خود را مخفی کند باید تمام انبیاء مخفی شوند و ابداً خود را نشان ندهند، زیرا هر پیغمبری احتمال می‌دهد مخالفینش، او را به قتل برسانند. اگر خوف قتل دلیل باشد باید رسول خدا صلی الله علیه و آله اصلاً قیام و جهاد نکند و خلفاء از خانه خود بیرون نیایند.

او برای اثبات ادعای خود به آیاتی از قرآن که از عدم خوف پیامبران خبر داده‌اند استناد کرده است (نمل: ۱۰؛ آل عمران: ۱۷۵؛ مائده: ۴۴؛ احزاب: ۳۹؛ مائده: ۶۷). وی در ادامه می‌نویسد:

ثانیاً اگر علت غیبت خوف قتل باشد، باید تا قیامت ظاهر نشود زیرا این علت همیشه بوده و هست بلکه روز به روز خوف قتل زیادتر است، پس باید تا قیامت غایب شود. ثالثاً، زمان ما که ریاست و سلطنت مملکت شیعه با نایب برحق امام است به قول اینان، چرا ظاهر نمی‌شود مگر او از نایب برحق خودش هم خوف دارد، پس یا نایب برحق نیست و یا مهدی غایب وجود ندارد (برقی، بی‌تا: ۲۲۴).

بررسی و نقد

قبل از پاسخ به مخدوش بودن علل غیبت، ابتدا فرق حکمت و علت را بیان کرده و سپس به نقد موارد مذکور خواهیم پرداخت.

تفاوت علت و حکمت در این است که حکمت در مرتبه‌ای ضعیف تر از علت قرار دارد؛ بدین معنا که وجود حکمت ممکن است مدار وجود حکم باشد، اما عدمش مدار از بین رفتن حکم

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: جریان شناسی مهدویت در فرقه‌های شیعی، حیدر مظفری ورسی.

نباشد. مثلاً فلسفهٔ عدهٔ طلاق، حفظ نسل، مشخص شدن وضع بارداری زن و نیز زمینه‌سازی برای بازگشت به زندگی بیان شده، اینها همه حکمت است، نه علت. از این رو اگر این امور از طریق غیر عده نیز برای ما روشن گردد، عده نفی نمی‌شود. حتی برای زنانی که به وسیلهٔ جراحی، رحم خود را برمی‌دارند و دیگر امکان بچه‌دار شدن هم وجود ندارد، لازم است.

به عبارت دیگر «علت حکم» چیزی است که حکم دائرمداران است. یعنی هر جا علت باشد حکم هم خواهد بود و هر جا علت نباشد حکم هم نخواهد بود ولی «حکمت حکم» چیزی است که غالباً همراه حکم هست و گاهی هم از آن جدا می‌شود یعنی بعضی از اوقات علیرغم این که حکمت وجود ندارد، حکم به قوت خود باقی است (اکبری، ۱۳۹۰ ش: ۱۶).

بنابر آن چه که گذشت پی می‌بریم که خدشه در موارد حکمت، خللی به اصل حکم تا زمانی که علت باقی باشد، زده و آن را از اعتبار ساقط نمی‌کند. مواردی که به زعم برقی مورد خدشه قرار گرفته‌اند عموماً حکمت‌های غیبت حضرت هستند نه علت؛ چراکه آگاهی از علت اصلی غیبت را فقط خدا می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۷۳). برقی برای اثبات ادعای خویش از حکمت‌های غیبت تعبیر به علت کرده و به زعم خویش آن‌ها را مخدوش دانسته است. جالب این که گویا او به این فرق اطلاع داشته چراکه از علت اصلی غیبت، تعبیر به حکمت کرده است. اما در رابطه با حکمت خوف قتل گفته می‌شود که اولاً برخلاف ادعای نویسنده، شیعیان اعتقادی به غیبت دائمی و الی الابد حضرت حجّت ندارند. بلکه طبق وعده الهی، انتظار ظهور آن حضرت را دارند. ضمن این که اگر به ادعای نویسنده این خوف مذموم باشد، این اشکال به رسول خدا ﷺ نیز وارد است. چرا که ایشان هم به نوعی مجبور به هجرت از مکه شدند تا با تشکیل حکومت و تقویت عده و عده بتوانند علیه طاغوت زمانه مبارزه کنند.

باید توجه داشت که دلیل این خروج از سوی کفار و مشرکان بوده است، چراکه آنان قصد به بند کشیدن و کشتن حضرت را داشتند (انفال: ۳۰). از این رو قرآن کریم نه تنها هیچ‌گونه نکوهشی نسبت به ایشان ندارد بلکه او را تأیید و با انزال سکینه یاری می‌کند (توبه: ۴۰). حضرت موسی علیه السلام نیز به تصریح قرآن «خائفاً یترقّب» از ترس گزند قبطیان مصر را ترک کرده است.

در حکمت یاد شده دقیقاً به هدف دشمنان از کشتن حضرت اشاره شده است. چنان چه عداوت با اهل بیت علیهم السلام از زمان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تا عصر حاضر غیرقابل انکار است. در زمان بنی‌العباس و در آستانه به دنیا آمدن حضرت این عداوت بیش از همیشه نمایان شده، از

این رو حضرت چاره‌ای عقلائی جز مخفی شدن از انظار، تا فرا رسیدن زمان مناسب را ندارند. ضمن این‌که ترس امام از کشته شدن، نه به خاطر ترس از جان خویش است که این خاندان از مرگ هراسی نداشتند؛ بلکه هراس ایشان به این دلیل است که با کشته شدنش نتواند وظیفه‌ای را که خداوند جهت گسترش عدل در تمام زمین بر عهده او گذاشته، به خوبی به پایان برساند.

ب) سنن انبیاء

برقعی برای خدشه‌دار کردن این حکمت غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام ادعا می‌کند:

سنن انبیاء چنین نبوده و هیچ یک از انبیاء غایب نشدند و اگر چند روزی از محل خود به جای دیگر منتقل شدند یا زمان نبوت آنان نبوده مانند حضرت موسی علیه السلام که از مصر رفته به مدین نزد شعیب علیه السلام، و این را غیبت نمی‌گویند، و یا برای مأموریتی بوده است مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که پس از بت‌شکنی، مأموریت بعدی او، به طرف مکه برای تطهیر خانه خدا و تعمیر آن بود.

اما حضرت یونس علیه السلام که از میان امت خود بیرون رفته به لب دریا و وارد شده در شکم ماهی، پس این را غیبت نمی‌گویند بلکه کناره‌گیری از قوم و گرفتار تنبیه الهی شدن است. آیا این نویسندگان شیعه چرا تاریخ انبیاء را در نظر نمی‌گیرند و حاضر به تفکر نیستند (برقعی، بی تا: ۲۲۵).

بررسی و نقد

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود از یک نگاه منظور از غیبت انبیاء پیشین عدم بهره‌مندی از حجج الهی در زمان نبودن یا کناره‌گیری آنان از جامعه است. هرچند که روایات از این نبودن تعبیر به غیبت کرده‌اند. نهایت این‌که این مورد بر فرض انکار، علت حکم نبوده بلکه از حکمت‌های حکم است.

ج) حکمت کشف نشده

برخی روایات دلیل غیبت حضرت را حکمتی کشف نشده و سرّی از اسرار دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۷۳). برقعی این روایات را فاقد اعتبار و صحت انگاشته، می‌نویسد:

این هم سخن باطلی می‌باشد زیرا اگر کسی نمی‌فهمد اولاً چرا در اخبار گذشته علت آن را ذکر کرده گفته‌اند برای خوف قتل. ثانیاً، چیزی را که مردم نمی‌فهمند خدا از مردم نمی‌خواهد و مکلف به آن نیستند (برقعی، بی تا: ۲۲۷).

بررسی و نقد

چنانچه گذشته در اخبار گذشته به حکمت غیبت اشاره شده، نه علت غیبت؛ ضمن این که در آموزه‌های مهدوی باورمندی به امام غائب تکلیف شده و آگاهی داشتن به علت غیبت، از کسی خواسته نشده است.

د) بیعتی برگردنش نباشد

برخی اخبار علت دیگری را برای امام غائب بیان داشته‌اند که حضرت از نظرها پنهان شدند تا بیعت احدی در گردن ایشان نباشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۸۱). برقی در این باره می‌نویسد:

این علت از همه علیل تر و سست تر است و صحیح نیست، زیرا هیچ یک از خلفاء و سلاطین مردم را مجبور نکردند که بروند با او بزور بیعت کنند، آری، حجاج این کار را با اهل مدینه نمود، ولی حجاج خلیفه و سلطان نبود و کار او منحصر به مدینه بود نه شهرها و بلاد دیگر. ثانیاً، پدران بزرگوار و ائمه سابقین بر امام حسن عسکری علیه السلام، هیچ کدام مجبور به بیعت احدی نشدند و در گردن آنان بیعت احدی نبود. این سخن انحصار به مهدی ندارد (برقی، بی تا: ۲۲۹).

بررسی و نقد

اولاً این که این حدیث نفرموده علت غیبت، عدم الزام به بیعت طاغوت است بلکه حضرت فرموده‌اند: در حالی ظهور می‌کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر گردن من نیست. ثانیاً از نگاه قرآن یکی از اوصاف اهل ایمان رعایت عهد و پیمان است (معارج: ۳۲)، هرچند طرف مُعاهده از مشرکان باشد (توبه: ۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در قرارداد صلح حدیبیه و امام حسن مجتبی علیه السلام در پیمان صلح با معاویه، با طاغوت زمان خویش در ازای تعهداتی پیمانی را امضاء کردند. امام حسین علیه السلام هم، در این بیعت حضور داشتند، از این رو تا زمانی که معاویه زنده بود، یعنی به مدت ده سال، بر مُعاهده خود پایبند بودند. امام رضا علیه السلام، فرزندش و هم‌چنین امامان بعدی نیز در دستگاه عباسی چنین سرگذشتی داشتند.

بنابراین، یکی از حکمت‌های غیبت، گریز از الزام‌های بیعت اجباری، با طاغوت زمانه است. حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که ظهور می‌نمایند، هیچ بیعتی از هیچ ظالم و گردنکشی را بر عهده ندارند، از این رو بدون هیچ‌گونه تعهد پیشین، علیه تمامی آنان در سرتاسر جهان قیام می‌کنند.

ادله نافی قیام

قسمت دیگری از ادله نافی مهدویت از دیدگاه این جریان، متوجه قیام جهانی حضرت است، که در دو مسئله مورد بازبینی قرار خواهد گرفت.

۱. قیام مهدوی هدایتی اجباری

برقعی در کتاب *بررسی علمی احادیث مهدی* برای انکار قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام ابتدا آن را اجباری جلوه داده تا بتواند آن را باطل و بیهوده فرض کند. او برای اجباری جلوه دادن هدایت الهی حضرت مهدی علیه السلام به دو دسته آیات تمسک جسته است. او ابتدا آیاتی که پذیرش دین را از روی اکراه نفی می‌کنند (یونس: ۹۹؛ شعرا: ۳) ذکر کرده می‌نویسد:

اگر خدا ایمان به اکراه می‌خواست خود می‌توانست مردم را مجبور کند در حالی که نکرده، پس پیامبر هم نمی‌تواند مردم را مجبور به ایمان کند. آیا دینی که می‌گوید در آن اکراه نیست بعد می‌گوید امامی را خدا می‌فرستد که به زور و اکراه مردم را به دین دعوت کند، آن هم با شمشیر؟!، پس یقیناً چنین چیزی دروغ و ضد آیات و سنت الهی است. هم چنین سنت خدا چنین است که رسول خود را منع می‌کند از حرص و فشار برای ایمان مردم و اگر خود می‌خواست می‌توانست عذابی و یا آتشی بر سر مردم نازل کند که ناچار با ایمان شوند، ولی نخواسته، حال چگونه و کدام کس می‌تواند بزور مردم را وادار به ایمان کند (برقعی، بی‌تا: ۵۳).

نویسنده کتاب سپس با استناد به آیاتی که عامل تغییر سرنوشت و نعمت را مردم دانسته‌اند (رعد: ۱۱؛ انفال: ۵۳) بیان می‌دارد که:

خدا مردم را بزور تغییر نداده و مأمور نمی‌فرستد که بزور مردم را تغییر دهد بلکه خود مردم باید خود را اصلاح کنند نه امام و رسولی از طرف خدا بیاید به زور شمشیر اصلاح‌شان کند. حق تعالی از اول خلقت بشر تاکنون هیچ قومی را به زور جبر و اکراه تغییر نداده، نه نعمت و نه نعمت ایشان را (برقعی، بی‌تا: ۵۱).

بررسی و نقد

ابتدا در پاسخ وی گفته می‌شود که طبق برخی آیات، خداوند هم علیرغم کراهت و ناخوش آمدی کفار، دین خویش را بر سائر ادیان برتری خواهد بخشید. «والله متم نوره ولو كره المشركون» بنابراین این اشکال شما به خداوند هم وارد خواهد بود چرا که به زور و اکراه برخی، این عمل صورت خواهد پذیرفت.

ضمن این‌که آن چه که از قیام جهانی حضرت حجت متوقع است بحث گسترش عدالت و

ظلم‌ستیزی است. چنان‌چه در راستای این هدف، سیره انبیاء الهی نیز مبارزه مسلحانه با طاغوت‌های زمان و حکام جائز بوده است. قرآن کریم در آیات عدیده‌ای به این موضوع اشاره کرده است.^۱

طبق احادیث معصومین علیهم‌السلام نیز دعوت حضرت مهدی علیه‌السلام به هدف هدایت و اتمام حجت است و باید دانست کلمه دعوت به خودی خود معارضت با اکراه و جبر دارد. روایات شیعی بیانگر این هستند که زمانی که سپاه قائم فراهم گردد با سخنان رسمی و آشکار همت به هدایت کفار و مشرکین و دشمنان خواهد نمود تا حجت الهی را بر آنان تمام گرداند. چنان‌چه رویه پیامبران الهی به گواه آیات قرآن کریم این‌گونه بوده است: «... لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...» پیامبرانی نویدرسان و بیم‌کننده تا مردم را پس از [فرستادن] فرستادگان بر خدا بهانه و دستاویزی نباشد، و خدا توانای بی‌همتا و دانای با حکمت است (نساء: ۱۶۵).

هم‌چنین از امام صادق علیه‌السلام گزارش شده که فرموده‌اند:

هیچ معجزه‌ای از معجزات پیامبران و جانشینان آنان آشکار نمی‌شود مگر آن‌که خدای متعال همانند آن را به دست قائم ما با هدف تمام کردن حجت‌های الهی بردشمنان تحقق بخشد (صافی، ۱۴۰۲ق: ج ۲، ۷۳۸).

از این رو امام عصر علیه‌السلام در آغاز به راهنمایی مردم می‌پردازد حال مومنانی که به حقیقت طراوت بندگی الهی رسیدند ایمان آورده و سنگدلانی که فرمانبرداری نکردند در این صورت حضرت اقدام به مبارزه با فساد و طغیان آن‌ها خواهد کرد.

نهایت این‌که از جمله دستوراتی که در آموزه‌های معارفی امامیه به آن توصیه اکید شده، اصلاح، خودسازی و آمادگی برای ظهور است (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰). چرا که ظهور بغته و ناگهانی صورت گرفته و کسانی که در زمره ظالمان و فسادپیشه‌گان باشند، با آن‌ها برخورد خواهد شد.

۲. دوام اختلاف یهود و نصارا با مسلمنان تا قیامت

از دیگر ادله‌ای که برقی برای انکار حضرت مهدی علیه‌السلام به آن تمسک کرده است وجود اختلاف بین مسلمنان با یهود و نصارا تا روز قیامت است. وی باستناد به آیات تداوم این

۱. مثل مبارزه حضرت ابراهیم و موسی علیهم‌السلام.

اختلافات (مأئده: ۱۴ و ۶۴؛ ممتحنه: ۴؛ هود: ۱۱۸-۱۱۹)، درصدد است یکی از اهداف قیام حضرت حجت علیه السلام که صلح جهانی است را مخدوش و مخالف قرآن جلوه دهد. وی بعد از یادآوری این آیات می‌نویسد:

طبق آیات فوق، فرقه‌های نصارا و نیز یهود تا قیامت باقی خواهند بود و بینشان عداوت و بغضاء جریان خواهد داشت و این از اخبار غیبی قرآن است، حال آیا اگر خدا امامی بفرستد و دشمنی و کینه ایشان را برطرف کند و همه ایشان را مسلمان کند برخلاف این آیات خواهد بود یا خیر؟! آیا خدا راست فرموده و یا اخباری که می‌گوید: مهدی می‌آید و همه را صلح و صفا می‌دهد. بنابراین طبق این آیات همیشه اختلاف خواهد بود و یک امامی که همه را متحد به اسلام کند که دیگر کافری نباشد امکان ندارد (برقعی، بی‌تا: ۵۵).

بررسی و نقد

برای پاسخ به إشکال فوق به آیات «حاکمیت دین» استناد کرده تا علاوه بر پاسخ، نگاهی به یکی دیگر از آیات مهدوی قرآن داشته باشیم. خداوند در آیات ۸ و ۹ سوره صف، می‌فرماید:

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان‌ها (و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند، در حالی که خداوند کامل‌کننده نور خویش است، هرچند کافران ناخشنود باشند. او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق (به سوی مردم) فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد، گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند (صف: ۸-۹).

مشابه این آیات در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه نیز آمده است.

در استدلال به این آیه، ابتدا مفردات آن را بررسی می‌کنیم: واژه «تَمَّ» از «تَمَم» در لغت به معنای: به آخر و به پایان رسیدن آمده است به حدی که دیگر نیازی به افزودن چیز دیگری نباشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۶۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۱، ۳۹۵). هم چنین به معنای به حدی از کمال رسیدن و کامل شدن - اعم از کمال کمی و کیفی - نیز آمده است. در برخی موارد استعمال در قرآن، به معنای به حد تمام رسیدن، تحقق یافتن و قطعی شدن آمده است (اعراف: ۱۳۷؛ هود: ۱۱۹). برقعی نیز به این معنا در تفسیرش اذعان کرده است (برقعی، بی‌تا: ۱۲۱).

مراد از «نور» در این آیه نیز، دین و آئین الهی اسلام است؛ کما این که در آیات دیگر، قرآن و کتب آسمانی، اسلام و شرایع الهی و ایمان به خداوند و... از مصادیق نور شمرده و

برای آن‌ها به نور تعبیر آورده شده است (مائده: ۱۵، ۴۴ و ۴۶؛ نساء: ۱۷۴؛ شوری: ۵۲؛ حدید: ۲۸؛ زمر: ۲۲). بنابراین «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی این‌که خداوند ظاهرکننده کلام خود، تأییدکننده پیامبرش، آشکارکننده دین او، و رساننده آئین خود به نهایت و پایان کارش می‌باشد.

برقی نیز در همین راستا ذیل آیه ۳۲ و ۳۳ توبه می‌نویسد: مقصود از نورالله دین و کتاب الهی است که به واسطه گفتارهای خیالی بشری جلو آن را گرفته‌اند و با سخنان واهی خود، از نشر کلمات حق مانع می‌تراشند و دشمنان با مکر و خدعه از بیداری مردم و نشر کلمات الهی جلوگیری کرده‌اند.

او در ادامه توضیح می‌دهد که کمال هر دینی به سه چیز است: ابتدا ادله و براهین، که مقصود از فراز «ارسل رسوله بالهدی» همین است. سپس موافقت عقاید و قواعد آن دین با عقل سالم و توجه دادن مردم به خداپرستی و دورکردن ایشان از هوی پرستی که مقصود از «و دین الحق» است. نهایت این‌که برتری داشتن و غلبه نمودن بر سایر ادیان، که این مقصود از واژه «لیظهره» فهمیده می‌شود.

او در ادامه بر خلاف ادعای خویش مبنی بر وجود ادیان یهود و نصارا در زمان حاکمیت مهدوی می‌نویسد:

بنابراین اسلام چون واجد هر سه جهت است اکمل ادیان می‌باشد. و مقصود از غلبه، غلبه قهر و سلطه و یا غلبه برهان و دلیل است؛ اسلام هر دو را واجد است و هیچ نقصی ندارد (برقی، بی‌تا: ج ۲، ۲۶۴).

البته همو در ذیل آیه ۸ سوره صف می‌گوید:

در معنای آیه باید گفت که خدا کسانی را که نور اسلام را می‌خواهند خاموش کنند، موفق نمی‌دارد و به آیه ۹ که اتمام نور اسلام را به واسطه فرستاده الهی بیان می‌دارد اشاره نمی‌کند (برقی، بی‌تا: ۱۰۴).

هم‌چنین به آیه ۵۵ سوره نور می‌توان اشاره کرد که خداوند وعده روزی را به اهل ایمان می‌دهد که آنان جانشینان زمین خواهند شد و دین مورد رضایت الهی در زمین گسترده شده و هیچ‌گونه شرکی باقی نمی‌ماند.

بنابراین از آن‌جا که دین واقعی در آموزه‌های قرآن، آئینی غیر از اسلام نیست (یونس: ۹۰) و غیر از آن دینی قبول نمی‌شود (آل عمران: ۸۵) و از سوی دیگر خداوند دستور پیکار با مخالفان را

تا زمانی که حاکمیت از آن این دین نشده، صادر کرده است (بقره: ۱۹۳)، پس دین فراگیر باید اسلام باشد. ضمن این که بنابر آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام که همواره مورد تأیید قرآن نیز هست، آئین انبیاء سابق هم اسلام بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۵).

آیاتی که گذشت به گونه‌ای پیشگویی قرآن، از غلبه و پیروزی اسلام بر همه ادیان بود که هنوز این اتفاق صورت نگرفته و مظاهر کفر و شرک در روی زمین هم چنان آشکار هستند. آن جا که نمی‌تواند این وعده الهی دروغ باشد، بنابر بیان معلّمان واقعی قرآن، تحقق این وعده الهی در آخرالزمان و قیام حضرت مهدی علیه‌السلام صورت خواهد پذیرفت (طبرسی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۵۹ش: ج ۲، ۶۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۴۷). لازم به یادآوری است که اسلام دین غالب خواهد شد اما اختیار از بندگان، به هیچ وجه از ایشان سلب نخواهد شد و ممکن است بقاء کفر یا اعتقاد به ادیان منسوخه و عداوت مخالفان با مسلمانان در سایه نفاق درونی صورت پذیرد یا این که در صورت عدم بروز کینه و دشمنی با اهل ایمان به حال خود وا گذاشته شوند.

اما درباره آیه ۴ سوره ممتحنه گفته می‌شود که خداوند در این آیه منش حضرت ابراهیم علیه‌السلام را برای مسلمانان با مطلق دشمنان شان اسوه قرار داده، می‌فرماید:

حضرت ابراهیم علیه‌السلام را اسوه خود قرار دهید آن زمانی که به کفار فرمود بین ما و شما کینه و عداوت تا ابد خواهد بود مگر این که ایمان بیاورید.

برقی با تقطیع آیه شریفه سعی در تثبیت ادعای بی پایه خویش دارد اما وقتی ما به تمام آیه نگاه می‌کنیم باز معارضه‌ای با عمل امام مهدی علیه‌السلام در این آیه دیده نخواهد شد. چراکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام عداوت و کینه را تا ابد مقید به ماندن کافران در کفر نموده است. بنابراین اگر ایمان بیاورند دیگر عداوتی نخواهد بود.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور شناخت آراء جریان سلفی‌گری ایرانی در حوزه مهدویت و نقد و بررسی اهم ادله ایشان صورت پذیرفت. نگارنده ابتدا با گزارشی مستند، ادعاهای ایشان را یادآوری کرده و سپس با ادله قرآنی پاسخگوی انکار این باور اسلامی، از نگاه این جریان نوپا شد. نارسا بودن ادله شناخت مهدی، ادله نافی وجود، غیبت و قیام حضرت از جمله ادعاهایی بود که مورد ارزیابی قرآنی قرار گرفت. هم‌چنین با روشن شدن ادله شناخت قائم و تبیین

صحیح آن، توهم نارسا بودن شناخت حضرت نیز ابطال گردید.
هم‌چنین با بیان ادله آشکار شد که عدم تفکیک بین معنای اصطلاحی علت و حکمت، نادیده گرفتن فوائد وجودی امام، عدم تدبر در آیات حاکمیت دین، عزلت و کناره‌گیری از روایات و عدم توجه دقیق به مضامین آیات، باعث سوء برداشت این جریان انحرافی از برخی آیات شده، گمان مخالفت آموزه‌های قرآن با مهدویت را در ذهن ایشان تقویت کرده است.

منابع

قرآن کریم

۱. اشعری، سعد بن عبدالله، کتاب المقالات والفرق، تهران، بی‌نا، ۱۹۶۳ م.
۲. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، قاهره، بی‌نا، ۱۹۵۰ م.
۳. اکبری، محمود، فلسفه احکام، قم، نشر فتیان، ۱۳۹۰ ش.
۴. ایروانی، محمدباقر، الامام مهدی علیه السلام بین التواتر وحساب الاحتمال، کتابخانه مجازی مدرسه فقاقت.
۵. برقعی، ابوالفضل، بررسی علمی احادیث مهدی، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم.
۶. برقعی، ابوالفضل، عرض اخبار اصول برقرآن و عقول، کتابخانه سایت عقیده.
۷. برقعی، ابوالفضل، تابشی ازقرآن، نسخه موجود در تارنمای عقیده.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، اول، ۱۴۱۲ ق.
۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، رسائل فی الغیبه، الرسالة الاولى فی الغیبه، بی‌جا، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام، بی‌تا.
۱۰. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داورى، اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ ش.
۱۲. صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، بی‌جا، انتشارات مولف، ۱۴۲۲ ق.
۱۳. طباطبایی، مصطفی، نظر استاد طباطبائی درباره امام زمان، قابل دسترس در آدرس: <http://askdin.com/node/8573>
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تلخیص ناصری، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، بی‌جا، انتشارات حدیث، ۱۳۱۱ ش.
۱۶. فرید تنکابنی، عبدالوهاب، اسلام و رجعت، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد

جعفری علی‌علیه السلام.

۱۷. فریدونی، محمدرضا، پیشوایی نور، تهران، نشر روشنای مهر، اول، ۱۳۹۲ش.
۱۸. قرشی بنابی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة، شانزدهم، ۱۳۸۶ش.
۱۹. قلمداران، حیدرعلی، شاهراه اتحاد، نسخه افست موجود در کتابخانه بنیاد جعفری قم.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب، الأصول من الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامیة، دوم، ۱۳۶۲ش.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۲۳. مظفری ورسی، حیدر، جریان شناسی مهدویت در فرقه‌های شیعی، قم: انتشارات دلیل ما، اول، ۱۳۹۲ش.
۲۴. مقدادی، میثم، «روند هدایت در قیام حضرت مهدی علیه السلام با رویکرد نقد آراء برقی در کتاب بررسی علمی احادیث مهدی»، مجله مکتب وحی، ۱۳۹۷ش.
۲۵. نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبة، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۹۷ق.
۲۶. مؤدب، سیدرضا؛ تصدیقی شاهرزائی، علی، «نقد دیدگاه روش تفسیر قرآن به قرآن، قرانیان شیعه»، پایگاه مجلات تخصصی نور، پژوهش دینی، شماره ۲۹، پائیز و زمستان ۱۳۹۳.